

الاشباه و النظائر

انجمنهای ادبی تبریز تاریخ مفصلی دارد ، مجامع پیشین را تذکره‌ها یاد کرده‌اند . به انجمنهای قرن اخیر نیز مرحوم محمدعلی صفوت (۱) ، مرحوم حسین‌امید (۲) ، استاد حسن قاضی طباطبائی (۳) و چندتن دیگر (۴) در کتب و مقالات خود اشارت نموده‌اند . اکنون هم انجمنهای هفتگی متعددی دایر است ، یکی از آنها انجمن شعرای تبریز است . انجمن ادبی شهریار نام دارد ، شاعران شهر ، هر شب جمعه گرد هم می‌آیند و شعرهای تازه خود را در خانه فرهنگ برای همدیگر قرائت می‌کنند . انجمنهای دیگر شهر مخصوص شعر نیست ، هر هفته چندتنی در خانه‌ای جمع می‌شوند ، مجلسی ترتیب می‌دهند ، مشکلاتی در آن ، از قرآن و متون ادبی فارسی و عربی مطرح می‌گردد ، افاضه و استفاضه به عمل می‌آید ، بحثی هم از کتابهای تازه و خواندنی و دیدنی می‌رود .

ما نیز انجمنی داریم ، غالب اعضایش پرمایه و مستعدند . دوماه پیش جلسه این انجمن در منزل آقای حسن نیما (۵) بود .

در این مجلس به مناسبتی سخن از مناسک حج و رمی جمرات و لنگه کفش انداختن عده‌ای از پیروان سنت و جماعت به میان آمد . ایشان گفتند من مخطوطی دارم از حنفیان که تجویز این عمل در باره شیطان در آن آمده است ، ولی مؤلف آن را نمی‌شناسم ؛ من نسخه را به امانت گرفتم ، چند شب مطالعه کردم ، نامش «الاشباه و النظائر فی الفقه» بود ، مطالب و مسائل جالبی داشت ، یاد آمد که برای فهم و توجیه پاره‌ای از اشعار گویندگانی چون ناصر خسرو قبادیانی ، ابوالحسین احمد بن منیر طرابلسی و جاراالله محمود بن عمر زمخشری میتوان از این متن استفاده کرد ، بدین جهت معرفی نسخه را پری سود و بی‌مناسبت ندیدم .

۱- داستان دوستان ، ص ۱۲۸ ، قم ۱۳۲۸ ه . ش .

۲- تاریخ فرهنگ آذربایجان ، ج ۲ ، ص ۶۸-۷۲ ، تبریز ۱۳۳۴ ه . ش .

۳- مجامع ادبی آذربایجان ، نشریه کتابخانه ملی تبریز ، شماره ۸ ، اسفندماه ۱۳۴۳ ه . ش .

۴- هفت شهر نظمی ، مقدمه ، تبریز ۱۳۵۲ ه . ش .

۵- آقای حسن نیما تحصیلاتشان در مدارس قدیمی و دینی صورت گرفته است ، مردی فاضل

و نکته سنج‌اند و مانند آقای سیدقاسم طه شمع جمع محسوب می‌شوند .

الحق ان من يؤتم منها ^{في} من الاغراض ^{في} من الجليل ^{في} من
 من الكسب والابواب والاعظم ^{في} من الحكايات ^{في} من وصية
 الامام الاعظم للام ^{في} الله ^{في} من ^{في} من
 امير الامام ابو يوسف ^{في} من

بسم الله الرحمن الرحيم وهو حسبا ولم يكمل
 الحديث على ما افهم وصلي الله عليه وسلم ^{في} من ^{في} من
 اشرف العلوم قررا وعظما ^{في} من ^{في} من
 منقبت ^{في} من ^{في} من
 ويفيد الامور اتساعا وانفتاحا ^{في} من ^{في} من
 من ^{في} من ^{في} من

مباحة لصفة السابغ العرشين
 سنة تسع وثمانين
 وسنة من الهجرة
 من بعد الي
 من ^{في} من ^{في} من

الاصغر ^{في} من ^{في} من
 من ^{في} من ^{في} من

خبره العقب ^{في} من ^{في} من
 الكعبة العسوة ^{في} من ^{في} من
 ولا خاتما ^{في} من ^{في} من

خبره باذن من ^{في} من ^{في} من
 من ^{في} من ^{في} من

نسخه ۴۲۴ صفحه دارد (۱) ، به طول و عرض ۲۰ در ۱۴ سانتیمتر . متن کتاب با مرکب سیاه به خط تعلیق نوشته شده ولی در اول هر مسأله ، بالای عبارت خط قرمزی کشیده‌اند. در هر صفحه به طور متوسط ۲۱ سطر وجود دارد که تقریباً به فاصله ۳/۵ سانتیمتر از طرفین و بالا و پایین صفحه به رشته تحریر در آمده است . ده صفحه اول کتاب فهرست و توضیح مندرجات است . متن از صفحه یازده آغاز می‌شود که محتویات آن عبارت است از :
مقدمه ، از ص ۱۱ تا ۱۴ :

نوع (۲) (فن) اول در معرفت قواعد و آن در حقیقت اصول فقه است و فقیه به وسیله آن به درجه اجتهاد می‌رسد ولو به فتوی ، از ص ۱۴ تا ۱۴۶ :
نوع (فن) دوم ، فن ضوابط است و این فن ناقصترین قسمت کتاب است برای مدرس و مفتی و قاضی . از ص ۱۴۶ تا ۲۷۴ :

نوع (فن) سوم در جمع و تفریق است . این قسمت را مؤلف تمام نکرده بود ، برادرش شیخ عمر آن را به پایان رسانیده است . از ص ۲۷۴ تا ۳۶۷ :
نوع (فن) چهارم ، در الفاظ (لفظها) ، از ص ۳۶۷ تا ۳۷۷ :
فن پنجم ، در حیل ، از ص ۳۷۷ تا ۳۹۱ :
فن ششم ، اشباه و نظائر در احکام ، از ص ۳۹۱ تا ۴۱۳ :
فن هفتم حکایات ، یعنی داستانهایی از امام اعظم و یاران و مشایخ وی ، از ص ۴۱۳ تا ۴۲۴ .

نخستین عبارات مقدمه چنین است : «بسم الله الرحمن الرحيم وهو حسينا ونعم الوكيل . الحمد لله على ما انعم وصلى الله على سيدنا محمد وسلم .» بعد مؤلف به تعریف فقه می‌پردازد و می‌نویسد : «علم فقه شریفترین منزلت ، بالاترین اجر ، کاملترین سود و شاملترین بهره و بلندترین پایه و عالیترین افتخار را دارد و دیدگان را نور ، دلها را سرور ، سینه‌ها را انشراح و کارها را گشایش و افتتاح می‌بخشد (۳) .» آنگاه تمام مردم را عیال امام اعظم ابوحنیفه می‌خواند و همه را برای رسیدن به رستگاری ، دعوت به پیروی از احکام و چنگه زدن به دامن وی می‌کند و بعد به متن کتاب وارد می‌شود و سرانجام با عبارات ذیل تألیف خود را به پایان می‌رساند :

«کانت مدة تألیفه ستة اشهر ، مع تخلل ایام و توعكه الجسد (۴) وکان الفراغ من تألیفه فی السابع والعشر (من شهر جمادی الاخرة) (۵) سنة تسع وستین و تسعمائة (۶) . .»

- ۱- نوع کاغذ سفید نیمه شفاف و نوع جلد کتاب چرمی با سمه است .
- ۲- مؤلف چهار فن اول را نوع نوشته است .
- ۳- متن کتاب از اول تا آخر عربی است ، چون برای پارسی زبانان معرفی می‌گردد ، لذا به جای آوردن عبارات عربی حتی المقدور مفاد فارسی آنها آورده می‌شود .
- ۴- با وجود در رفتن چند روز و ناراحتی تن ، مدت تألیف شش ماه بود ...
- ۵- عبارت «از ماه جمادی الاخری» در متن نیامده بلکه از نوشته کشف الظنون استفاده شده است .

۶- از تألیف کتاب در ۱۷ ماه جمادی الاخری سال ۹۶۹ فراغ حاصل شد ...

سپس نسخه پرداز کتاب به نام و نشانی و تاریخ پایان کار خود اشاره می کند : « حرره الفقیر مصطفی بن محمد الشهیر بسنان پاشازاده ، فی قصبه قره ویریه ، احدى والف سنة من هجرة النبویه (۱) . . . » ویتی نیز به ترکی عثمانی در ذیل آن می آورد :

« خیره یاز سون شرنی او نوک کرام الکتابین (۲)
کم دعائیل آکارسه اشبوخطکه کاتبین (۳) »

فراموش کردم بنویسم که در صفحه اول کتاب هم یینی به ترکی عثمانی نوشته شده است :
« هاله ایله مه دگل ، غمزک او قوندن خوف ایدوب

بیر سپر آلمش اله آلتون گو بکلو ، آسمان (۴) »

مؤلف کتاب زین العابدین بن ابراهیم معروف به ابن نجم ، یکی از مشاهیر فقهای حنفی است . به کتاب « کنز الدقائق » شرحی به نام « البحر الرائق » نوشته است ، اما به اتمام آن توفیق نیافته و برادرش سراج الدین عمر آن را به پایان رسانیده است . فرزندش احمد هم فتاوی او را به نام « الفتاوی الزینیه » جمع و تدوین کرده است . و وفاتش به سال ۹۷۰ هـ ، ق . اتفاق افتاده است (۵) .

قبل از وی دو کتاب به نام « الاشباه و النظائر » تألیف یافته بود ، یکی « الاشباه و النظائر فی الفروع » تألیف شیخ صدق الدین محمد بن عمر ، معروف به ابن وکیل ، متوفی به سال ۷۱۶ هـ . ق ، که بنا به تصریح کاتب چلبی ، این کتاب یکی از بهترین کتابهای فقه شافعی بوده ولی تنقیح نشده است (۶) . دیگری « الاشباه و النظائر فی النحو » تألیف شیخ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی متوفی در ۹۱۱ هـ . ق ، که کتابی بسیار معروف است (۷) . ابن نجم برای تسمیه کتاب خود از نام این دو کتاب استفاده کرده است . بنا به نوشته کشف الظنون ، کتاب « الاشباه و النظائر » یکی از بهترین کتب فقه حنفی به شمار آمده و مورد استقبال قرار گرفته و در اندک مدتی شروع و تعلیمات متعددی برای آن نوشته شده است که از آن

۱. آن را بنده بی چیز ، مصطفی فرزند محمد معروف به سنان پاشازاده ، به سال ۱۰۰۱

هـ . ق ، در قصبه قره ویریه نوشت . Kara Veria

۲. در متن اشتباهاً « کراماً کاتبین » نوشته شده است .

۳. کسی که نویسنده این خط را به دعای خیر یاد کند ، کرام الکتابین بدیهای او را ، نیکی بنویسند .

۴. هاله و ماه نیست ، آسمان از ترس ناوک غمزه تو ، سپرزین نافی ، به دست گرفته است .

۵. رك به : قاموس الاعلام ، شمس الدین سامی ، ج ۴ ، ص ۲۴۴۵ ، استانبول ۱۳۱۱ هـ . ق .

۶. رك به : كشف الظنون ، ستون ۱۰۰ ، استانبول ۱۳۶۰ هـ . ق .

۷. سیوطی در ۸۴۹ هـ . ق . در سیوط مصر متولد شده ، از ۱۷ سالگی شروع به نویسندگی و تألیف نموده تا سال ۹۱۱ هـ . ق ؛ که در گذشته است ، ۵۶۱ کتاب و رساله در فنون مختلف علم و ادب و فقه و حدیث و تفسیر بدو نسبت داده اند . رك به : دایرة المعارف فارسی ، ص ۱۴۲۵ .

جمله‌اند : تعلیق علی بن غانم خزرجی مقدسی متوفی در ۱۰۳۶ هـ . ق ؛ تعلیق محمد بن محمد مشهور به چوی زاده ، متوفی در ۹۹۵ هـ . ق ؛ تعلیق هلی بن امرالله معروف به قتالی زاده ، متوفی در ۹۹۷ هـ . ق ؛ تعلیق عبدالحلیم بن محمد معروف به اخی زاده ، در ۱۰۱۳ هـ . ق ؛ تعلیق مولی مصطفی شهیر به ابی المیامن ، متوفی در ۱۰۱۵ هـ . ق ؛ و مولی مصطفی بن محمد معروف به عزمی زاده ، متوفی در ۱۰۳۷ هـ . ق ، و این همه شرح در حواشی و هوامش کتاب به عمل آمده است جز شرح شیخ علی مقدسی .

از تعلیقات دیگر کتاب شرح محمد بن محمد حنفی معروف به زیرک زاده است که در او اسط سال یک هزار نوشته شده و تعلیق شرف الدین عبدالقادر است که در شوال سال ۱۰۰۵ هـ . ق ، تا فن ششم کتاب ، صورت گرفته و تعلیق شیخ صالح محمد بن محمد تمر تاشی فرزند شاگرد مصنف است که شرحی است تمام ، معروف به «زواهر الجواهر النضائر» ، و از تعلیق آن در شبان ۱۰۱۴ فراغ حاصل نموده است .

از شروح و تعلیقات دیگر می توان به تعلیقات مصطفی بن خیرالدین ، شیخ محمد رومی قنلبکی ، عبدالعزیز قره چلبی زاده (۱) و مصطفی بن عبدالله متوفی به سال ۱۰۲۵ هـ . ق ، اشاره کرد (۲) . لابد در چهارقرن اخیر نیز شروح و تعلیقات دیگری برای این کتاب نوشته شده است . اما چون غرض معرفی نسخه است اینک نمونه هایی از مندرجات کتاب می آوریم : اگر در رمی حجره کسی به جای سنگ پشگل شتر اندازد جایز است ولی انداختن سنگ قیمتی جایز نیست ، چه اولی در استحقاق و جهت استخفاف شیطان است ولی دومی باعث اعزاز اوست . (۳)

اگر گاوی در چاه افتد و بمیرد آب آن نجس نمی شود ، ولی اگر نصف گاو در چاه افتد آن را نجس می کند ؛ برای اینکه بقره کامل جلد دارد و مانع از شیوع نجاست می شود ، ولی نصفش چنین نیست . (۴)

اگر موشی در چاه بیفتد بیرون کشیدن آب چاه لازم نیست ، اما اگر دم موش جدا شود و در چاه بیفتد آب آن را باید بالا کشید ، برای اینکه از دم بریده موش خون بیرون می آید و باعث نجاست آب می شود .

اگر کسی در حال نماز به مصحفی نگاه کند و چیزی از آن بخواند نمازش فاسد می شود ، اما اگر به فرج زنی از روی شهوت نگاه کند نماز باطل نمی شود . برای اینکه در اولی تعلیم و تعلم به عمل می آید در دومی نه .

اگر امامی بعد از یک ماه به مأموم خود بگوید که من آن وقت مجوس بودم اعاده نماز برای مأموم لازم نیست . اما اگر بگوید بدون وضو و در لباس نجس نماز خوانده بودم اعاده

۱- مستفاد از کشف الطنون ، ستون ۹۸ - ۱۰۰ ؛ ۲- ایضاح المکنون ، اسماعیل پاشا ، ستون ۸۶ ، استانبول ۱۳۶۴ هـ . ق ؛ ۳- کتاب الحج ، ص ۳۹۱ ؛ ۴- کتاب الصلوة ، ص ۳۹۰ .

نماز لازم است . برای اینکه حال اول مستنکر است ولی حال دوم محتمل . (۱)
 بهترین آنها کدام است ؟ آبی که از انگشتان رسول اکرم جاری شد . (۲)
 البته تجویز شراب مثلاً و اباحهٔ مسائل معروف دیگر در اینجا موضوعی ندارد ؛ در
 مقدمهٔ مقاله از سه تن از شعرای بزرگی نام برده شد . ناصر خسرو قبادیانی راهمه می‌شناسند ،
 قصاد بلندی معروف است ، وهمه می‌دانند که در ضمن آنها چگونه در اثبات عقیدهٔ خود وارائهٔ
 نقاط ضعف مخالفان خویش و رد آراء آنان کوشیده است (۳) . جاراالله محمود بن عمر
 زمخشری صاحب تفسیر کشاف و کتابهای مقدمهٔ الادب ، الطواق الذهب ، اساس البلاغه و کتب
 و رسائل متعدد دیگر و قطعهٔ میمیهٔ معروف نیز بسیار مشهور است ؛ (۴) اما شاید خوانندگان
 جوان ابن منیر را نشناسند .

ابوالحسین احمد بن منیر بن احمد بن مفلح طرابلسی ، ملقب به مهذب الدین ، عین
 الزمان شاعر مشهور بود ، دیوانی داشت ، پدرش شعر می‌خواند ، در بازارهای طرابلس
 تنفی می‌کرد . ابوالحسین هم بزرگی شد ، قرآن را حفظ کرد لغت و ادب را فرا گرفت ، شعر
 گفت ، به دمشق رفت و در آنجا سکونت اختیار نمود . رافضی بود ، زیاد هجومی گفت ، اندکی
 بدبازی داشت ، و چون زیاده روی کرد ، بوری بن اتابک طفتکین مدتی او را زندانی ساخت ،
 می‌خواست زبانش را ببرد ، شفاعت کردند . نفی بلدش کرد ، به حلب رفت ، در میان اووایی
 عبدالله محمد بن نصر بن صنیر معروف به ابن القیسرانی یک رشته مکاتبات و مراسلات و مهاجرات
 رد و بدل شد ، هر دو مقیم حلب بودند ، هر دو به فن خود می‌بالیدند و خود را برتر از دیگری
 می‌شمردند ، همچنانکه در میان همهٔ همکاران معمولاً چنین منافسه و مناقشه ای اتفاق می‌افتد .

ابن عساکر در تاریخ دمشق در ترجمهٔ حال ابن منیر می‌نویسد : ابو محمد عبدالقاهر بن
 عبدالعزیز ، خطیب شهر حماة ، روایت کرد که ابن منیر را بعد از مرگش در خواب دیدم ، من
 در باغی برجای بلندی ایستاده بودم ، از حالش پرسیدم ، خواستم پیشم بیاید ، گفت نمی‌توانم ،
 بوی دهانم ناراحت میکند . گفتم مگر شراب خورده‌ای ؟ گفت نه ، چیزی بدتر از شراب .
 گفتم چیست ؟ گفت از اشعاری که در مطالب مردم گفتم نمی‌دانی بر من چه گذشت . پرسیدم

۱- کتاب الصلوة ، ص ۳۸۹ و ۳۹۰ ؛ ۲- نوع الغاز ، ص ۳۶۷ ؛ ۳- از
 آن جمله قصیده ای به مطلع : « درد گنه را نیافتند حکیمان جز که پشیمانی ای برادر درمان ،
 رامی توان نام برد که در ضمن آن به اباحهٔ پاره ای کارهای ناشایست از طرف مذاهب مختلف
 اشاره می‌کند . رک به : دیوان حکیم ناصر خسرو علوی ، ص ۲۵۵ ، چاپ سنگی ، ۱۳۱۴ هـ . ق ،
 ۴- زمخشری به سال ۴۶۷ هـ . ق ، در زمخشر ، یکی از روستاهای خوارزم متولد شد و
 و به سال ۵۳۸ هـ . ق ، در گرگانج مرکز خوارزم در گذشت ، مدتی مجاورت کعبه را اختیار
 نموده بود بدین جهت به جاراالله معروف گردیده است . برای استنخار کامل از شرح حال
 وی به وفيات الاعیان ، ج ۴ ، ص ۲۵۹ ، قاهره ۱۳۶۷ هـ . ق ، رجوع کنید . وی در قطعهٔ میمیه
 نکات زندهٔ مذاهب مختلف را بیان می‌کند و خود از آنها تحاشی می‌نماید . این قطعه به طور کامل
 در ریحانة الادب مرحوم محمد علی مدرس خیابانی آمده است ، رک به : ج ۲ ، ص ۳۸۲ ،
 تیریز ۱۳۴۷ ش .

چطور شد؟ گفت زبانم سفت و سستبر و دراز شد، جلو تر رفتم و در منتهای نظرم قرار گرفتم و هر هجوی که گفته بودم به صورت سگی در آمد و از زبانم در آویخت. پاپره نه بود، لباسی سخت مندرس بر تن داشت و گوئی این آیه را در بالای سرش همی خواندند: «لهم من فوقهم ظلل من النار...» (۱)

البته هجو و هزل و بدزبانی کار خوبی نیست ولی این به خوابهایی می ماند که غالباً مخالفان در باره همدیگر می بینند.

ابن منیر در سال ۴۷۳ ه. ق، در طرابلس متولد شد و در سال ۵۴۸ ه. ق، در حلب درگذشت. ابن خلکان در وفیات الاعیان آورده که قبر ابن منیر را در کوه جوشن نزدیک حلب زیارت کردم، دو بیت ذیل بر سنگه قبر او منقور بود:

من زار قبری فلیکن موقناً
 أن الذی القاه یلقاه
 فیرحم الله امرأ زارنی
 وقال لی: یرحمک الله (۲)

۱- ترجمه به تلخیص و انتخاب از وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۳۹؛ رک به: آیه ۱۶-۱۹، سوره الزمر.

۲- کسی که قبر مرا زیارت می کند یقین داشته باشد، آنچه من ملاقاتش کردم، او نیز ملاقاتش خواهد نمود، و خدا پیامرزد کسی را که مرا زیارت کند و بگوید: خدا ترا پیامرزد.

دَارُ الْفُنُونِ

از راست به چپ: سید علی میرافصلی معلم ادبیات (مرحوم) - فاضل خراسانی معلم عربی (مرحوم) - احمد بهمنیار معلم فارسی (مرحوم) - فاضل تونی معلم عربی (مرحوم) - حسن ذوقی نایب رئیس (مرحوم) - ادیب الدوله رئیس مدرسه (مرحوم) - محمود خان شیمی معلم شیمی (مرحوم) - نصرالله فلسفی معلم تاریخ - دکتر و ارطانیان معلم فیزیک (مرحوم) - عمادالکتاب معلم خط (مرحوم).

ایستاده از راست به چپ: رضا مزینی معلم فیزیک (مرحوم) - حسین هورفر معلم ریاضیات (مرحوم) - محیط طباطبائی معلم تاریخ - یدالله سحابی معلم طبیعیات - نصرالله نصیری معلم طبیعیات (مرحوم) - محمد یزدان فر نائلم مدرسه (مرحوم) - افشار معلم فرانسه ابوالفضل ممتاز معلم فرانسه - حبیب یغمائی معلم ادبیات - فتح الله انتظامی معلم تاریخ - دفتر دارمدرسه - ردیف سوم مستخدمین مدرسه.

بیست و یک تن معلمین و استادان دارالفنون در ۱۳۰۶ شمسی.

شو بار سفر بند که یاران همه رفتند.